

دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا: تبیینی از منظر فرصت‌ها و چالش‌های منطقه‌ای

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^{*۱}

حسین علی‌پور^۲

چکیده

خیزش جهانی چین در چند دهه گذشته موجب شده دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای کمک به رشد اقتصادی و پیگیری منافع ملی در محیط بین‌الملل مورد توجه سیاست خارجی این کشور قرار بگیرد. آنچه در این نوع دیپلماسی بیجینگ جلب توجه می‌کند، استفاده از همکاری‌های منطقه‌ای برای پیشبرد منافع اقتصادی در مناطق گوناگون از جمله جنوب آسیا است. هدف اصلی این مقاله بررسی ابعاد مختلف دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا است. مقاله حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و آمارهای اقتصادی به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا دارای چه شاخص‌هایی است؟ در همین راستا می‌توان گفت با وجود فرصت‌های اقتصادی چشمگیر در این منطقه برای دیپلماسی اقتصادی چین، چالش‌های مهمی در برابر این شکل از دیپلماسی وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا از فرصت‌هایی همچون بازار مصرفی بزرگ منطقه، نیاز منطقه به جذب سرمایه خارجی، موقعیت ترانزیتی اقیانوس هند، ظرفیت‌های سازمان سارک برای توسعه همکاری‌ها و فرصت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک بندر گوادر برخوردار است. چالش‌های این نوع دیپلماسی نیز شامل حضور قدرت‌های رقیب، شکنندگی ثبات و امنیت دولت‌های منطقه و رقابت‌ها و ضعف اقتصادی درون منطقه‌ای است. **واژگان کلیدی:** جنوب آسیا، چین، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، قدرت‌های بزرگ

۵۱



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سیزدهم،

شماره اول، شماره

پیاپی چهل و

هشت، بهار ۱۴۰۲

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

* farghavani@shirazu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و هشت، صص ۷۶-۵۱

مقدمه

روابط بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد، تحولات عمیقی را تجربه کرده است. یکی از ویژگی‌های مهم این دوره، کاهش اهمیت تهدیدهای سنتی و افزایش چشمگیر نقش عناصر و متغیرهای اقتصادی در روابط بین‌الملل است. این تحول، سیاست خارجی دولت‌ها را نیز دستخوش تغییر کرده است. امروزه نقش مؤلفه‌های اقتصادی در دیپلماسی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، پُررنگ شده و دولت‌ها فعالانه در جستجوی فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری هستند. در واقع، دیپلماسی اقتصادی، کاستی‌های دیپلماسی سنتی را که مبتنی بر عناصر سیاسی و امنیتی بود، جبران می‌کند. این نوع از دیپلماسی ضمن کمک به توسعه اقتصاد ملی، به دولت‌ها کمک می‌کند اهداف سیاسی خود در محیط بین‌الملل را به شکل مسالمت‌آمیز و بدون ایجاد تنش‌های بیشتر، دنبال کنند.

امروزه یکی از موفق‌ترین دولت‌ها در زمینه استفاده از دیپلماسی اقتصادی، جمهوری خلق چین است. چین سه دهه پس از انقلاب کمونیستی و فروکش کردن هیجان‌های آن از جمله تقابل با نظم بین‌المللی، به اصلاحات اقتصادی و تعامل با جهان روی آورد. رهبران چین از دهه ۱۹۷۰ متوجه شدند که رفتار چالش‌گرایانه در برابر نظم بین‌المللی، نه تنها هیچ دستاوردی نداشته بلکه به حاشیه‌ای شدن و انزوای چین و محرومیت از دسترسی به سرمایه و تکنولوژی و رشد اقتصادی منجر شده است. با تغییر نسل رهبری از اواخر دهه ۱۹۷۰، بیجینگ ایدئولوژی تجدیدنظرطلب و ستیزه‌جویانه را کنار گذاشت و بر توسعه اقتصادی و الزامات آن، متمرکز شد. رهبران چین تلاش کردند از تمام ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی برای پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی استفاده کنند. عمده‌ترین تغییرات در سیاست خارجی این کشور روی داد. چین راهبرد تنش‌زدایی و بهبود روابط با غرب را اتخاذ کرد تا بتواند سرمایه و تکنولوژی را برای نوسازی و توسعه فراهم کند. بنابراین دیپلماسی اقتصادی و الزامات آن (همچون تعامل با اقتصاد جهانی، توجه به هنجارهای بین‌المللی، از بین بردن تصویر امنیتی و مشارکت فعال در سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای)، بجای رویکرد ستیزه‌جویانه، تنش‌زا و تجدیدنظرطلب در برابر نظم بین‌المللی، بر سیاست خارجی چین مسلط شد. امروزه دیپلماسی اقتصادی چین در مناطق مختلف جهان به‌ویژه آسیا، فعالانه دنبال می‌شود.

منطقه جنوب آسیا نیز شاهد نفوذ فزاینده بیجینگ است. این منطقه به دلایلی همچون رقابت با قدرت‌هایی همچون هند، ژاپن و ایالات متحده، تضمین امنیت دریایی برای تجارت آزاد، حل و فصل اختلاف ارضی و مرزی و تهدیدات تروریستی برای چین دارای اهمیت است. در واقع با وجود گذشت سه دهه از جنگ سرد، هنوز هم عناصر امنیتی در روابط چین و جنوب آسیا، نقش اصلی را ایفا می‌کند. اما در سال‌های اخیر چین تلاش کرده تا مسائل امنیتی و اختلافات سیاسی بر مناسبات اقتصادی دو طرف، تأثیر نگذارد. بنابراین بیجینگ دیپلماسی اقتصادی فعالی را در منطقه دنبال می‌کند و به کنشگر مهمی در اقتصاد جنوب آسیا تبدیل شده است.

پژوهش حاضر به دنبال واکاوی ابعاد مختلف دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا است و با استناد به آمارهای اقتصادی درصدد پاسخ به این پرسش است که دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه است؟ برای بررسی و ارائه پاسخ به این پرسش، این پژوهش در چهار بخش تنظیم می‌شود. بخش اول چهارچوب مفهومی را در برمی‌گیرد. بخش دوم نقش دیپلماسی اقتصادی و اهداف آن را در سیاست خارجی چین بررسی می‌کند. بخش سوم ضمن برشمردن دلایل اهمیت جنوب آسیا برای چین، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی این کشور در منطقه را ارزیابی می‌کند.

۱. رهیافت مفهومی: دیپلماسی اقتصادی در میانه جهانی شدن و منطقه گرایی

دیپلماسی اقتصادی^۱ از مفاهیم نوین در روابط بین‌الملل است که به‌ویژه پس از جنگ سرد و همراه با فرآیند جهانی شدن^۲ مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. پایان جنگ سرد دگرگونی‌های چشمگیری در روابط بین‌الملل پدید آورد که یکی از برجسته‌ترین آن‌ها، اهمیت یافتن متغیرهای اقتصادی در روابط بین‌الملل است. امروزه قدرت نرم اهمیت بیشتری نسبت به قدرت سخت یافته و دولت‌ها تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از ابزارهای نرم و مسالمت‌آمیز، منافع ملی خود را در محیط خارجی دنبال کنند. یکی از

^۱. Economic Diplomacy

^۲. Globalization

این ابزارهای نرم، دیپلماسی اقتصادی است. دولت‌ها با استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی، تلاش می‌کنند اهداف سیاسی خود را دنبال کنند. عامل دیگری که توجه به متغیرهای اقتصادی را برای دولت‌ها افزایش داده، فرآیند جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن با درهم‌تنیدگی اقتصادهای ملی و وابستگی متقابل، فرصت‌های شگرفی را برای دولت‌ها مهیا کرده تا بتوانند با استفاده از آن به توسعه اقتصاد ملی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی کمک کنند (Okano-Heijmans, 2011: 13-14). تعاریف مختلفی برای دیپلماسی اقتصادی مطرح شده است. برخی آن را به‌عنوان مدیریت اقتصادی بین دولت و دیگر کنشگران خارجی تعریف می‌کنند. تعریف دیگر، دیپلماسی اقتصادی را فرآیندی می‌داند که دولت با استفاده از آن، خود را به دنیای خارج متصل می‌کند تا منافع ملی را در فعالیت‌هایی مانند تجارت و سرمایه‌گذاری به حداکثر برساند (موسوی شفاعی و همت، ۱۳۹۶: ۱۵۲). عده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به‌مثابه تصمیم‌گیری و مذاکره در مورد مسائل اصلی و روابط اقتصادی بین‌المللی (تجارت، امور مالی و سرمایه‌گذاری) می‌دانند (وولاک، ۱۳۹۲: ۳۱۵).

دیپلماسی اقتصادی دولت‌ها را به سوی جستجوی فرصت‌ها برای افزایش صادرات، جذب و صدور سرمایه خارجی و مشارکت در مکانیسم‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، سوق می‌دهد. بنابراین اهداف دیپلماسی اقتصادی عبارت است از: توسعه اقتصاد ملی، گسترش بازارهای صادراتی، جذب و صدور سرمایه‌گذاری خارجی، دسترسی به منابع انرژی، جذب تکنولوژی‌های پیشرفته و دسترسی به دانش روز دنیا، مشارکت در حکمرانی اقتصادی جهان و بهبود تصویر کشور در عرصه جهانی (Papadimitriou & Pistikou, 2014: 48-49). از مجموع تعاریف یادشده، می‌توان نتیجه گرفت که دیپلماسی اقتصادی سه ویژگی مهم دارد: اولین مورد، ویژگی بینا رسته‌ای بودن دیپلماسی اقتصادی است که در نتیجه تعامل میان سیاست، اقتصاد و امنیت، پدید آمده است. ویژگی دوم معطوف به نقش‌آفرینی کنشگران مختلف در دیپلماسی اقتصادی است به‌طوری که این دیپلماسی در انحصار دولت‌ها نیست و کنشگران غیردولتی نیز در فرآیند تصمیم‌گیری، مؤثر هستند. ویژگی سوم مفهوم دیپلماسی اقتصادی، چندسطحی بودن است. این ویژگی ناظر بر این است که اقدامات مرتبط با دیپلماسی اقتصادی می‌تواند در

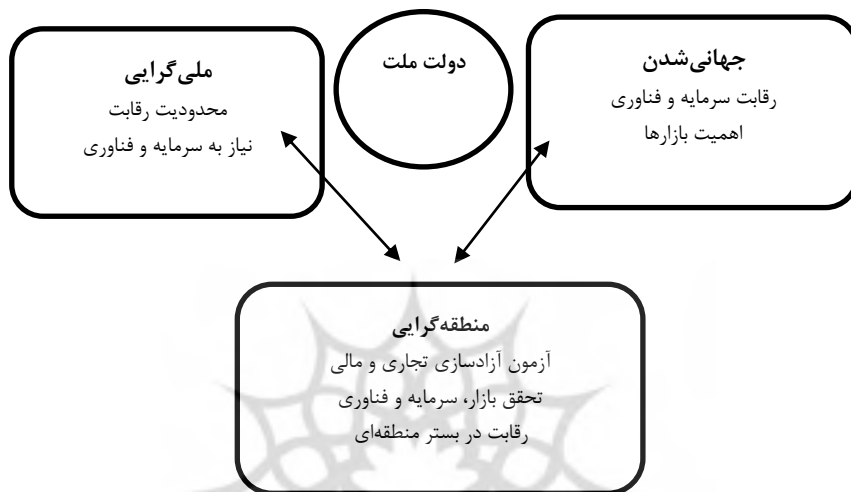
سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال شود (Neves, 2017: 94). امروزه دولت‌ها به دلیل فشارهای ناشی از جهانی‌شدن و ملی‌گرایی به سوی منطقه‌گرایی^۱ برای پیگیری منافع اقتصادی خود سوق یافته‌اند. در مورد رابطه میان جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی دو دیدگاه عمده وجود دارد. یک دیدگاه بر این باور است که منطقه‌گرایی بخشی از جهانی‌شدن است. به بیان دیگر، منطقه‌گرایی اقتصاد ملی را به اقتصاد بین‌الملل پیوند می‌زند و ترتیبات منطقه‌ای، ادغام در اقتصاد جهانی را میسر می‌کند. اما دیدگاه دوم منطقه‌گرایی را به‌مثابه یک واکنش نسبت به جهانی‌شدن تلقی می‌کند. از یک سو، اقتدار، حاکمیت و مدیریت اقتصادی دولت‌ها در نتیجه پیامدهای جهانی‌شدن مانند وابستگی متقابل، جهانی‌شدن بازارهای مالی، بین‌المللی‌شدن تولید و نقش فزاینده شرکت‌های چندملیتی، تضعیف شده است. از سوی دیگر این تحولات، بروز احساسات ملی‌گرایانه و مخالفت با ادغام در اقتصاد جهانی را به دنبال دارد. بنابراین دولت‌ها در پاسخ به فشارهای ناشی از جهانی‌شدن و ملی‌گرایی، به منطقه‌گرایی سوق می‌یابند و بلوک‌های تجاری منطقه‌ای تأسیس می‌کنند. افزون بر این، نیل به منافع و ارزش‌های مشترک در سطح منطقه‌ای، آسان‌تر است و هزینه‌های همگرایی منطقه‌ای نیز نسبت به ادغام در اقتصاد جهانی، کمتر است (سازمند و کولایی، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۳۷).

با در نظر داشتن این نسبت‌ها میان جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و ملی‌گرایی می‌توان به این نکته اذعان کرد که مناطق در میان رویکردهای انقباضی ملی‌گرایانه و انبساطی جهانی‌شدن می‌توانند از یک سو آزمون و محکی جدی برای کسب تجارب جهانی در محدوده جغرافیایی خاص باشند و از جانب دیگر با اجتناب از قرارگیری در محدوده فشارهای ناشی از آزادسازی‌های مالی و تجاری جهانی می‌توانند به حفظ مزیت‌های ملی و حمایت از بخش‌های اقتصادی داخلی کمک کنند. در این راستا دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار در اختیار دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن اقتصاد از یک طرف مبین نیازهای ملی است و از سوی دیگر با پذیرش اولویت‌یابی اقتصاد و کنش جهانی آن می‌تواند فاصله میان ابعاد جهانی و ملی را در سطح مناطق محقق سازد؛ به‌ویژه آنکه مناطق به لحاظ مجاورت جغرافیایی، همگونی‌های هویتی و فرهنگی و مشابهت‌های

^۱. Regionalism

ناشی از نظام‌های تولید و توزیع، مهم‌ترین و فوری‌ترین عرصه برای دیپلماسی اقتصادی کشورها به شمار می‌آیند.

شکل ۱. چرخه دیپلماسی اقتصادی با محوریت منطقه‌گرایی



۵۶

با این حال ایفای نقش مناطق در دیپلماسی اقتصادی کشورها با افزون بر ظرفیت‌ها با محدودیت‌های جدی نیز می‌تواند مواجه باشد چنانکه با وجود اهمیت منطقه جنوب آسیا برای دیپلماسی اقتصادی چین چالش‌هایی نیز در مسیر وجود دارد که بی‌توجهی به آن می‌تواند راه تحقق اهداف و فرصت‌ها را دشوار سازد.

۲. دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی چین

مهم‌ترین هدف رهبران چین پسامائو، توسعه اقتصادی بوده است و آن‌ها تلاش کرده‌اند بایسته‌های لازم برای نیل به این هدف را در محیط داخلی و خارجی فراهم کنند. در سطح داخلی، با اتکا به سیاست‌هایی همچون تمرکززدایی، اصلاح مقررات، مشوق‌های مالیاتی و تأسیس مناطق آزاد تجاری، محیط اقتصادی برای جذب سرمایه خارجی مساعد شد. در سیاست خارجی نیز بر همکاری و فضای صلح‌آمیز تأکید شد و

دیپلماسی اقتصادی برای هدف کلان یعنی توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت (Yao, 2015: 163-167). بنابراین دیپلماسی اقتصادی چین، اهداف زیر را دنبال می‌کند: الف. گسترش بازارهای صادراتی: اقتصاد چین به رشد صادرات وابسته است و اکنون این کشور، بزرگ‌ترین صادرکننده در سطح جهان است. بیجینگ بزرگ‌ترین شریک تجاری گول‌های اقتصادی جهان از جمله ایالات متحده، اتحادیه اروپا و آسه‌آن محسوب می‌شود (Heath, 2016: 171). صادرات چین به کل جهان از ۲۶۶ میلیارد دلار در ۲۰۰۱ به ۳ تریلیون و ۲۶ میلیارد دلار در ۲۰۲۱ افزایش یافته است (Trade Map, 2022).

ب. دسترسی به منابع انرژی: چین از سال ۱۹۹۳ به دلایلی همچون صنعتی شدن، رشد شهرنشینی و افزایش صادرات، به واردکننده نفت تبدیل شده است. بنابراین موضوع امنیت انرژی و شاخص‌های آن یعنی متنوع‌سازی منابع واردات، ثبات در بازار و امنیت مسیرهای انتقال انرژی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بیجینگ به شمار می‌آید. چین در ۲۰۱۳ با پشت سر گذاشتن ایالات متحده به بزرگ‌ترین واردکننده انرژی تبدیل شد (Lee, 2019: 2-5). میزان واردات نفت این کشور از روزانه چهار میلیون بشکه در ۲۰۰۹ به روزانه ۱۰/۹۱ میلیون بشکه در ۲۰۲۱ افزایش یافته است (CEIC Data, 2021). نیاز سیری‌ناپذیر و فزاینده چین به واردات انرژی موجب شده این کشور به مهم‌ترین مقصد صادرات انرژی کشورهای غنی از انرژی تبدیل شود. چین منابع واردات انرژی را متنوع ساخته و امروزه از کشورهای مختلفی همچون روسیه، ایران، عربستان سعودی، برزیل، قزاقستان، ازبکستان، ونزوئلا، آنگولا، مالزی و کلمبیا انرژی وارد می‌کند (World's Top Exports, 2022).

ج. جستجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری: بیجینگ با اتکا به شرکت‌های بزرگ بین‌المللی خود که از حمایت‌های دولت نیز برخوردارند از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در جهان محسوب می‌شود. امروزه چین پس از ایالات متحده و ژاپن، سومین سرمایه‌گذار بزرگ در سطح جهانی به شمار می‌رود. این کشور در سال ۲۰۱۰، ۶۸ میلیارد دلار در جهان سرمایه‌گذاری کرده که این رقم در ۲۰۲۱ به ۱۴۵/۱۹ میلیارد دلار افزایش یافته است (Statista, 2022). د. جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی: جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان یکی از راه‌های نوسازی و رشد اقتصادی مورد توجه مقام‌های چین

قرار دارد. امروزه چین پس از ایالات متحده، دومین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه خارجی محسوب می‌شود. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در چین از ۱/۵ میلیارد دلار در دهه ۱۹۸۰ به ۱۱۶ میلیارد دلار در ۲۰۱۱ رسید. این رقم در ۲۰۲۱ به ۱۷۹ میلیارد دلار افزایش یافته است (Statista, 2022). دیگر راهکار چین برای توسعه اقتصادی، دسترسی به دانش روز دنیا و تکنولوژی‌های پیشرفته است. بیجینگ می‌خواهد از نظر علم و تکنولوژی سرآمد و در ردیف پیشرفته‌ترین کشورها به حساب آید. برای نیل به این هدف، چین جذب تکنولوژی را تسهیل و تشویق می‌کند و به دنبال همکاری با شرکت‌های خارجی برای نوآوری است. افزون بر این، بیجینگ هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه را به رقم دو تریلیون و ۲۱۰ میلیارد یوان (۳۲۹ میلیارد دلار) افزایش داده و هدف کلان، تبدیل چین به «رهبر تکنولوژی جهان» تا ۲۰۳۵ است (Amighini, 2019: 20-23). و اهداف سیاسی: چین برای نیل به برخی از اهداف همچون منزوی ساختن تایوان، بهبود تصویر خود و معرفی خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئولیت‌پذیر از ابزارهای اقتصادی استفاده می‌کند. در مورد بهبود تصویر چین در جهان باید گفت این کشور درصدد است خود را به‌عنوان کنشگری معقول و هنجارمند نشان دهد. بیجینگ از طریق مشارکت در مکانیسم‌های حکمرانی در اقتصاد جهانی، سهم خود را در گسترش صلح و توسعه در جهان می‌پردازد و تصویری مسئولیت‌پذیر از خود ارائه می‌دهد. در واقع دیپلماسی اقتصادی در مقابله با تصویر امنیتی نیز به چین کمک می‌کند و این کشور را به‌عنوان یک قدرت خیرخواه معرفی می‌کند. افزون بر این، دیپلماسی اقتصادی به بیجینگ کمک می‌کند تا از طریق اعطای وام‌ها و امتیازات اقتصادی، کشورهای مختلف را متقاعد کند تا سطح روابط خود را با تایوان کاهش دهند و از شناسایی آن به‌عنوان دولت مستقل خودداری کنند (Silva & Galito, 2014: 31-32).

۳. جایگاه جنوب آسیا در دیپلماسی اقتصادی چین

از دهه ۱۹۹۰ روابط چین - جنوب آسیا به دلایلی از جمله خیزش جهانی چین، تلاش بیجینگ برای شکستن نفوذ انحصاری هند در منطقه و تلاش کشورهای منطقه برای

متنوع‌سازی شرکای خود، عمیق‌تر شده است. در این راستا اهداف چین در جنوب آسیا را می‌توان چنین برشمرد:

۱-۳. اهمیت جنوب آسیا در سیاست خارجی چین

الف. حفظ تمامیت ارضی و حل اختلافات مرزی: بیجینگ و بوتان و هند، دارای چندین اختلاف مرزی هستند. اختلافات چین - بوتان، ۷۵۰ کیلومتر مرز در جنوب و شمال مرکزی بوتان و فلات دوکلام^۱ در غرب بوتان را در برمی‌گیرد (M.Smith, 2018:103-104). مناقشات مرزی چین - هند نیز شامل تعیین خطوط مرزی، مسئله تبت، رودخانه‌های سه‌گانه و وضعیت ایالت سیکیم^۲ و اختلاف در ایالت آرونچال پرادش^۳ است. چین در تلاش است این اختلاف‌ها را با اعتمادسازی و از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کند (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۶۵). ب. حفظ ثبات در مناطق غربی: مناطق غربی چین به‌عنوان یک معضل برای حفظ یکپارچگی چین محسوب می‌شود. بیجینگ در این مناطق با جدایی‌طلبی و بنیادگرایی اسلامی مواجه است. تبت یک منطقه خودمختار در جنوب غرب چین است که در ۱۹۵۰ با حمله ارتش آزادی‌بخش خلق به چین الحاق شد. سیاست‌های بیجینگ در این منطقه که توأم با خشونت، سرکوب و ادغام اجباری است، حساسیت‌ها را برانگیخته است. چین همواره هندوستان را به تحریک ناآرامی در این منطقه و حمایت از شورشیان متهم می‌کند. دیگر معضل چین در نواحی غربی، تروریسم و افراطی‌گری در شین‌جیانگ^۴ است. چین برای مبارزه با تروریسم به همکاری با همسایگان خود یعنی پاکستان و افغانستان به منظور مهار جنبش اسلامی ترکستان شرقی نیاز دارد. بیجینگ برای حل مشکلات در مرزهای غربی خود، استراتژی توسعه مناطق غربی را در پیش گرفته و به دنبال تحکیم وحدت ملی و ثبات اجتماعی در این مناطق است. چین درصدد است پیوندهای اقتصادی میان مناطق غربی خود و همسایگان از جمله جنوب آسیا و آسیای مرکزی را گسترش دهد تا با افزایش سطح رفاه و توسعه، مشکل جدایی‌طلبی را حل کند (Smith, 2018:106-108). ج. رقابت

^۱. Doklam

^۲. Sikkim

^۳. Arunachal Pradesh

^۴. Xinjiang

با هند: ظهور جهانی و هم‌زمان چین و هند موجب رقابت آن‌ها در مناطق مختلف جهان شده است. منطقه جنوب آسیا به‌عنوان حوزه نفوذ انحصاری هند و حیات خلوت آن تلقی می‌شود. اما چین در سال‌های اخیر، فعالیت‌های اقتصادی و نظامی خود در منطقه را با هدف مهار هند، افزایش داده است. در این راستا می‌توان به حمایت‌های تمام‌عیار چین از پاکستان و جانب‌داری از آن در مناقشات با هند و گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری در سراسر منطقه اشاره کرد (Kumar, 2019: 3-5).

د.تحکیم و تقویت منافع دریایی: امروزه منافع دریایی چین به‌طور چشمگیری گسترش یافته و از مؤلفه‌های اساسی در توسعه اقتصادی و ظهور جهانی این کشور به شمار می‌رود که ناشی از تجارت بین‌المللی گسترده و واردات انرژی و مواد خام است. بنابراین چین به دنبال مسیرهای دریایی ایمن برای تجارت و انتقال انرژی از جمله در اقیانوس هند است به‌ویژه اینکه تنگه مالاکا^۱ به‌عنوان یک آسیب‌پذیری برای انتقال انرژی به چین، محسوب می‌شود. این نگرانی‌ها ایجاب می‌کند چین قدرت دریایی خود را تقویت کند و توانایی‌های خود را بدون ایجاد تنش‌های بیشتر در منطقه، گسترش دهد. در این راستا بیجینگ ضمن رونمایی از پروژه راه دریایی ابریشم^۲، استراتژی رشته مروارید^۳ را در دستور کار قرار داده که بر اساس آن به ساخت و گسترش پایگاه‌هایی دریایی با مشارکت سریلانکا، بنگلادش و پاکستان مشغول است (Yuan, 2019: 8).

۲-۳. فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا

دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا با فرصت‌هایی همچون بازار مصرفی بزرگ منطقه، نیاز منطقه به جذب سرمایه خارجی، موقعیت ترانزیتی اقیانوس هند، ظرفیت‌های سازمان سارک در توسعه همکاری‌ها و فرصت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک بندر گوادر مواجه است.

۱-۲-۳. بازار مصرفی بزرگ منطقه

تجارت میان چین و جنوب آسیا به سرعت رشد کرده و اکنون بیجینگ از بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی منطقه است. چین در تجارت با منطقه، هند را پشت سر گذاشته و

1. Malacca Strait
2. Maritime Silk Road
3. String of pearls

بزرگ‌ترین شریک تجاری اکثر کشورهای منطقه به شمار می‌آید. جدول شماره یک، جایگاه چین را در میان شرکای تجاری کشورهای جنوب آسیا نشان می‌دهد.

جدول ۱: جایگاه چین در میان شرکای تجاری کشورهای جنوب آسیا در سال ۲۰۲۱

شخص کشور	جایگاه چین در میان شرکای صادراتی	جایگاه چین در میان شرکای وارداتی
افغانستان	۳	۲
بنگلادش	۱۱	۱
بوتان	۱۷	۳
پاکستان	۲	۱
سريلانكا	۱۰	۱
مالدیو	۳۹	۳
میانمار	۱	۱
نیپال	۸	۲
هند	۳	۱

Source: Trading Economics, 2021

صادرات چین به منطقه شامل تجهیزات الکترونیک، مواد شیمیایی، اتومبیل و پوشاک است که ارزش آن‌ها در سال ۲۰۰۱، ۴/۲۲۱ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۲۱ به ۱۵۴/۰۳۸ میلیارد دلار رسیده است. بیشترین صادرات چین به هند با ارزش ۹۷ میلیارد دلار در ۲۰۲۱ بوده است. صادرات به بنگلادش با ۲۴/۰۹ میلیارد دلار و پاکستان با ۲۴/۰۴ میلیارد دلار در رتبه‌های بعدی قرار دارد. ارزش واردات چین از منطقه نیز در ۲۰۲۱، ۲۷/۴۹۰ میلیارد دلار گزارش شده است (Trade Map, 2022) امروزه چین با

برخی کشورهای منطقه، موافقت‌نامه تجارت آزاد امضاء کرده که این موضوع از عوامل رشد صادرات این کشور به منطقه محسوب می‌شود. البته در روابط تجاری چین - جنوب آسیا، چالش‌هایی نیز وجود دارد. کشورهای منطقه در تجارت دوجانبه با چین، زیان می‌بینند و دچار کسری تجاری می‌شوند (Jain, 2018:29-30). برای نمونه صادرات چین به پاکستان، ده برابر واردات این کشور از پاکستان است. صادرات چین به بنگلادش، هفده برابر واردات از بنگلادش است. بنابراین صادرات کشورهای منطقه به چین ناچیز است و بیجینگ ناچار شده تعرفه واردات از کشورهای منطقه را کاهش دهد و به این کشورها اجازه دهد نمایشگاه‌های تجاری برای رشد صادرات در چین برپا کنند (Kumar, 2019: 10-13).

۲-۲-۳. نیازمندی منطقه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی

کشورهای جنوب آسیا به دلایلی همچون مشکلات ساختاری، زیرساخت‌های ضعیف، بی‌ثباتی سیاسی و فساد، نتوانسته‌اند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، موفق باشند. البته هند در میان کشورهای منطقه، استثناء است و توانسته با اصلاحات اقتصادی، در اقتصاد جهانی ادغام شود و به مهم‌ترین مقصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جنوب آسیا تبدیل شود. اما حیات اقتصادی دیگر کشورهای منطقه وابسته به کمک‌های خارجی است. افغانستان، بوتان، مالدیو و نپال، بیشترین کمک‌های خارجی را جذب می‌کنند. بیشترین سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه نیز توسط کشورهای شرق آسیا انجام می‌شود. ژاپن، کره جنوبی، چین و سنگاپور، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در منطقه هستند (Rao et al, 2020:3-6).

امروزه چین از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در جنوب آسیا است. سرمایه‌گذاری‌های بیجینگ در ساخت و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی‌های تجدیدپذیر در منطقه، به شدت افزایش یافته است. آن‌چنان که جدول شماره دو نشان می‌دهد، پاکستان، بنگلادش و هند بیشترین سرمایه را از چین جذب کرده‌اند.

جدول ۱: میزان سرمایه‌گذاری چین در جنوب آسیا در سال‌های ۲۰۱۰-۱۸

کشور سال	سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۵	سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۰
بنگلادش	۷/۹۱ میلیارد دلار	۱۸/۵۳ میلیارد دلار
پاکستان	۳۴/۲۳ میلیارد دلار	۱۳/۸۸ میلیارد دلار
سريلانكا	۸/۸۲ میلیارد دلار	۴/۲۹ میلیارد دلار
مالدیو	۷۳۰ میلیون دلار	۹۷۰ میلیون دلار
نیپال	۱/۴۲ میلیارد دلار	۳/۵ میلیارد دلار
هند	۸/۷۶ میلیارد دلار	۷/۳۳ میلیارد دلار

Source: Jain, 2018

شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین در ۲۰۱۳ از ابتکار کمربند و راه به منظور احیای مسیر تجاری و باستانی راه ابریشم، رونمایی کرد. یکی از اجزای این ابتکار، مسیر دریایی ابریشم قرن ۲۱^۱ است. این مسیر دریایی از استان فوجیان چین شروع شده و با عبور از گوانگژو، بیهای و هایگو در مسیر دریایی چین جنوبی به تنگه مالاکا می‌رسد. ادامه این مسیر با گذر از کوالالامپور، کلکته و نایروبی (در کنیا) به شاخ آفریقا می‌رسد و با گذشتن از دریای سرخ، مدیترانه و سواحل آتن، سرانجام به بندر ونیز ختم می‌شود (Blah, 2018: 316)

چین در قالب این پروژه به ساخت و توسعه زیرساخت‌ها (بندرها، فرودگاه‌ها، خطوط راه‌آهن) روی آورده است. این پروژه موتور محرک دیپلماسی اقتصادی چین محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت جنوب آسیا در مسیر دریایی ابریشم، کشورهای منطقه شاهد سرمایه‌گذاری‌های فزاینده از سوی چین هستند. رئیس‌جمهور چین در سفر منطقه‌ای به جنوب آسیا در ۲۰۱۶، ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری ذیل ابتکار کمربند و راه را در منطقه وعده داد. مهم‌ترین پروژه‌های تکمیل‌شده یا در حال پیشرفت ذیل پروژه مذکور عبارت است از: پاکستان: کریدور اقتصادی چین - پاکستان با سرمایه ۴۶ میلیارد دلار (اتصال استان شین‌چیانگ چین به بند گوادر^۲ پاکستان؛ این پروژه موجب دسترسی چین

¹. The 21st Century Maritime Silk Road

². Gwadar

به دریای عربی شده و مسیر جدیدی برای انتقال انرژی خاورمیانه به چین محسوب می‌شود؛ توسعه کشاورزی، تأسیس پارک‌های صنعتی و برنامه‌هایی برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، از دیگر پروژه‌های چین در پاکستان است.

سريلانکا: توسعه بندر هامبانتوتا^۱ و اجاره ۹۹ ساله آن؛ ساخت بندر در شهر کلمبو^۲ به مساحت ۱۰۰ هکتار و اجاره چهار اسکله بندر به چینی‌ها به مدت ۳۵ سال؛ ساخت برج مخابراتی لوتوس^۳ در شهر کلمبو توسط دو شرکت چینی فعال در صنایع هوافضا؛ ساخت فرودگاه و نیروگاه‌های برق.

نپال: ساخت نیروگاه‌های برق‌آبی در تریسولی^۴ و مارشیانگدی^۵؛ تأسیس پارک‌های صنعتی، توسعه کشاورزی و انرژی‌های تجدیدپذیر؛ فرودگاه بین‌المللی پخارا^۶؛ احداث کارخانه سیمان و خطوط راه‌آهن.

بنگلادش: توسعه بندر چیتاگونگ^۷؛ تأسیس منطقه ویژه اقتصادی در انوارا^۸؛ ساخت بندر در سونادیا^۹ و احداث نیروگاه‌های برق.

مالدیو: توسعه فرودگاه اصلی مالدیو، پُل دوستی چین - مالدیو، احداث منازل مسکونی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر (S.Pattanaika, 2019: 247-52; Yuan, 2019: 8-12).

با وجود دعوت چین از هند برای همکاری در پروژه‌های ذیل ابتکار کمربند و راه، دهلی مشارکت در این پروژه را رد کرده است. از دیدگاه هند، این پروژه صرفاً اقتصادی نیست و پوششی برای کنترل اقیانوس هند است. هند مشارکت در این پروژه را موجب نقض حاکمیت خود می‌داند و استدلال می‌کند نگرانی‌های امنیتی این کشور در ابتکار مذکور، در نظر گرفته نشده است. حضور چین در بنادر منطقه، موجب نگرانی هند شده زیرا احتمال استفاده نظامی از بنادر منطقه برای چین وجود دارد. عدم شفافیت مالی، آسیب‌های زیست‌محیطی و تحمیل بدهی‌های سنگین به کشورهای وام‌گیرنده (تله

^۱. Hambantota

^۲. Colombo

^۳. Lotus

^۴. Trishuli

^۵. Marshyangdi

^۶. Pokhara

^۷. Chittagong

^۸. Anwara

^۹. Sonadia

بدهی‌ها) دیگر موضوعاتی هستند که هند با اشاره به آن‌ها، با پروژه ابتکار کمربند و راه مخالف می‌کند (Blah,2018:318-320).

۳-۲-۳. موقعیت ترانزیتی اقیانوس هند

اقیانوس هند، سومین اقیانوس بزرگ جهان است که یک مسیر مهم و حیاتی برای تجارت جهانی و انتقال انرژی به شمار می‌رود. این اقیانوس پلی میان غرب و شرق محسوب می‌شود و مناطق خاورمیانه، جنوب آسیا و شرق آسیا را به یکدیگر متصل می‌سازد. امروزه هشتاد درصد تجارت جهانی از مسیرهای دریایی صورت می‌گیرد و استفاده از مسیر اقیانوس هند برای قدرت‌های اقتصادی، یک ضرورت است. چین نیز به‌عنوان یک قدرت نوظهور توجه خاصی به این منطقه دارد. اقیانوس هند میان منطقه غنی از انرژی خاورمیانه و اقتصادهای توسعه‌یافته شرق آسیا قرار دارد. از حیث انتقال انرژی، دو سوم محموله‌های نفت جهان از اقیانوس هند می‌گذرد. نود درصد واردات نفت چین که اکثر آن از کشورهای خاورمیانه است از اقیانوس هند عبور می‌کند. مسیر انتقال انرژی از تنگه هرمز شروع شده و به اقیانوس هند می‌رسد و از آنجا تا خلیج بنگال ادامه می‌یابد و سپس از طریق تنگه مالاکا به دریایی جنوبی چین، ختم می‌شود. افزون بر این، از آنجا که بخش عمده صادرات چین به جهان، از مسیرهای دریایی صورت می‌گیرد، اقیانوس هند برای تجارت آزاد چین با جهان نیز مهم است. بنابراین تجارت و اقتصاد چین به مسیرهای دریایی اقیانوس هند، پیوند خورده است (Ramadhani,2015:148-154).

در مجموع باید گفت اقیانوس هند یک مسیر آبی حیاتی برای اقتصاد و تجارت خارجی چین محسوب می‌شود. بیجینگ در کشورهای حاشیه این اقیانوس از جمله دولت‌های ذره‌ای جنوب آسیا به تأسیس بنادر و زیرساخت‌ها به منظور افزایش حجم تجارت مشغول است. افزون بر این، مجاورت جنوب آسیا با ژئواکونومی خاورمیانه عاملی است که می‌تواند به پیشبرد بهتر دیپلماسی اقتصادی چین از جمله دیپلماسی انرژی در منطقه خاورمیانه کمک کند. کشورهای منطقه به‌ویژه پاکستان می‌تواند در انتقال انرژی، به چین مسیر جدیدی را فراهم کنند. در بحث توسعه همکاری‌های امنیتی نیز چین می‌تواند با کشورهای منطقه مشارکت کند و با ابتکار خود، سازوکاری برای تضمین جریان

کشتی‌رانی آزاد تأسیس کند. این همکاری‌ها می‌تواند به فروش تسلیحات به کشورهای منطقه بینجامد و بازار صادرات تسلیحات چینی را گسترده کند.

۲-۳. ظرفیت‌های سازمان سارک در توسعه همکاری‌ها

انجمن جنوب آسیا برای همکاری‌های منطقه‌ای (سارک) به‌عنوان مهم‌ترین کوشش کشورهای جنوب آسیا برای همکاری نهادین و منطقه‌گرایی در سال ۱۹۸۵ تأسیس شده است. تقویت ارتباطات میان دولت‌های منطقه، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری و بهبود رفاه کشورهای عضو از جمله مهم‌ترین اهداف سارک به‌شمار می‌رود. این سازمان در نیل به همگرایی اقتصادی، ناموفق بوده که دلایلی همچون مکمل نبودن اقتصاد اعضا، اختلاف‌های سیاسی، فقدان اعتماد و نگرانی از نقش هژمونیک هند را می‌توان برای آن ذکر کرد. چین نیز از سال ۲۰۰۵ عضو ناظر سارک است و درصدد عضویت دائم در این سازمان است. مهم‌ترین مانع عضویت چین، مخالف هند است که دلیل آن به اختلاف‌های سیاسی و رقابت دو کشور بازمی‌گردد. البته دیگر کشورهای منطقه نیز با اشاره به عدم توانایی رقابت اقتصادی با چین و اینکه همکاری‌ها تحت‌الشعاع رقابت و اختلاف دو قدرت بزرگ قرار می‌گیرد، چندان با عضویت دائم چین موافق نیستند (Kumar, 2015: 301-303). چین باید برای عضویت دائم در سارک نظر مثبت هند را جلب کند که این امر مستلزم چانه‌زنی سیاسی است. بیجینگ پس از عضویت دهلی در سازمان همکاری شانگهای امیدوار است هند نیز با عضویت این کشور در سارک موافقت کند. عضویت بیجینگ در این سازمان، می‌تواند به‌عنوان یک محرک قوی برای رشد تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه عمل کند. چین با قدرت مالی کم‌نظیر خود می‌تواند با مشارکت در نهادهای زیرمجموعه سازمان مانند صندوق توسعه سارک، تأمین مالی پروژه‌های مختلف را عهده‌دار شود. افزون بر این، چین در صورت عضویت کامل می‌تواند برای تأسیس سازوکار تجارت آزاد میان اعضا تلاش کند. بیجینگ همچنین می‌تواند مبتکر نهادی برای همکاری در بخش انرژی در سازمان سارک باشد. با توجه به حضور چین و هند به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی، تأسیس چنین نهادی ضروری به نظر می‌رسد. تأسیس نهادی برای امنیت اقیانوس هند و تضمین تجارت آزاد

در این مسیر دریایی نیز دیگر فرصتی که می‌تواند ضمن کمک به دیپلماسی اقتصادی چین، اعتماد میان بیجینگ و کشورهای جنوب آسیا را تقویت کند.

۵-۲-۳. فرصت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک بندر گوادر

سیاست کلان چین در دستیابی به مناطق مهم اقتصادی مهم‌ترین محرک آن‌ها برای تمرکز بر ظرفیت‌های بندر گوادر در پاکستان بوده است. دیپلماسی اقتصادی چین با علم به شرایط ناپایدار ایران به خصوص مواجهه این کشور با تحریم‌های متناوب بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی بندر گوادر را در مرکز توجه خود قرار داده و با توسعه همکاری‌ها با اسلام‌آباد و تسهیل شرایط برای توسعه این بندر توانسته از ظرفیت‌های این منطقه بهره‌مند شود. ایجاد موازنه در برابر هند، رقابت و همکاری با بندر چابهار (گزینه راهبردی مدنظر هند)، موازنه با آمریکا در مناطق پیرامونی به خصوص در خلیج فارس، دور زدن مسیر طولانی و ناامن تنگه مالاکا و ظرفیت تجاری آن در ارتباط‌گیری با ایران، افغانستان و آسیای مرکزی مهم‌ترین محورهایی بوده‌اند (ن.ک: احمدی، احمدی و حیدریان، ۱۳۹۸) که منجر به توجه دیپلماسی اقتصادی چین به این حوزه و تلاش مشترک بیجینگ و اسلام‌آباد برای توسعه این بندر راهبردی شده است.

۳-۳-۳. چالش‌های دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا

مهم‌ترین چالش‌های دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا شامل حضور قدرت‌های رقیب (هند، ایالات متحده و ژاپن)، شکنندگی ثبات و امنیت دولت‌های منطقه و رقابت‌ها و ضعف اقتصادی درون منطقه‌ای است.

۱-۳-۳. حضور قدرت‌های رقیب

هند: هند قدرت مسلط سنتی در جنوب آسیا است و این منطقه را حیات خلوت خود تلقی می‌کند. دهلی به دنبال روابط دوستانه و حل مسالمت‌آمیز اختلافات با همسایگان است. توسعه روابط با همسایگان همواره از اولویت‌های هند بوده است. در بررسی سیر تکامل روابط هند و همسایگان در دوران مدرن، سه مرحله قابل تفکیک است. مرحله اول، دوره نهر و است که اختلافات و جنگ با همسایگان (پاکستان و چین) ویژگی عمده این دوره به شمار می‌رود. دوره دوم سال‌های ۱۹۶۶ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ را در برمی‌گیرد. در این برهه، دیپلماسی منطقه‌ای هند به منظور تأمین منافع ملی به شدت

فعال می‌شود. دهلی مصمم می‌شود به قدرت برتر منطقه تبدیل شود و در حل مسائل جنوب آسیا، پیشگام و مبتکر باشد. عادی‌سازی روابط با همسایگان، مداخله در سریلانکا برای حل منازعات قومی و نجات رئیس‌جمهور مالدیو از کودتا، رویدادهای مهم این دوره است. افزون بر این، سیاست نگاه به شرق به منظور فرا رفتن از بازار منطقه و جستجوی نفوذ در جنوب شرق آسیا نیز در دستور کار سیاست خارجی هند قرار گرفت (Ranjan, 2019: 5-7). مرحله سوم از ۱۹۹۶ و با رونمایی از دکترین گوجرال^۱ آغاز می‌شود. این دکترین مبتنی بر سازگاری با منافع همسایگان است و بر همکاری‌های بین دولتی و حل مسالمت‌آمیز مناقشات تأکید می‌کند و درصدد است هند را به‌عنوان یک قدرت خیرخواه در منطقه معرفی کند. این برهه با آزادسازی اقتصادی در هند توأم است و نقش متغیرهای اقتصادی در سیاست خارجی دهلی را برجسته می‌سازد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ با اتمی شدن هند و پاکستان، روابط دو همسایه، تضعیف می‌شود و مقابله با نفوذ چین در منطقه نیز به اولویت‌های هند در جنوب آسیا افزوده می‌شود. از این برهه، هند فعالانه و با ارائه ابتکارهایی به فعالیت با هدف گسترش نفوذ اقتصادی و موازنه‌سازی در برابر چین مشغول است و از حمایت ایالات متحده نیز برخوردار است (Chattopadhyay, 2011:99-102). هند با بهره‌مندی از ابتکارهایی همچون انجمن جنوب آسیا برای همکاری‌های منطقه‌ای^۲، ابتکار خلیج بنگال برای همکاری‌های اقتصادی چندبخشی و فنی^۳، ابتکار بنگلادش - بوتان - هند - نپال^۴ و کریدور رشد آسیا - آفریقا^۵ به دنبال توسعه نفوذ در منطقه و مهار چین است. امروزه هند از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای جنوب آسیا محسوب می‌شود. دهلی به توسعه زیرساخت‌ها از جمله بنادر، فرودگاه‌ها، راه‌آهن روی آورده است تا ضمن بهبود رفاه منطقه، به مقابله با نفوذ فزاینده چین در جنوب آسیا پردازد. عدم وجود منابع مالی کافی موجب شده هند بیشتر به نوسازی زیرساخت‌های موجود پردازد و کمتر به پروژه‌های بزرگ‌مقیاس ورود کند. این مشکل موجب شده دهلی به دنبال جلب همکاری ژاپن

¹. Gujral

². South Asian Association for Regional Cooperation

³. Bay of Bengal Initiative for Multi-Sectoral Technical and Economic Cooperation

⁴. Bangladesh, Bhutan, India, Nepal Initiative

⁵. Asian-African Growth Corridor

برای تأمین مالی پروژه‌ها باشد (Blah, 2018: 322-23). در زمینه تجارت نیز صادرات هند به کشورهای جنوب آسیا از ۲/۱۴۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۲۳/۵۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته اما این رقم در مقایسه با صادرات ۱۱۴ میلیارد دلاری چین به منطقه، ناچیز است (Trade Map, 2020).

ایالات متحده آمریکا: توجه ایالات متحده به جنوب آسیا پس از جنگ جهانی دوم و توأم با جنگ سرد، آغاز شد. در این برهه تنها هدف واشنگتن در این منطقه، جلوگیری از جذب آن به سمت شوروی بود و حجم تجارت و سرمایه‌گذاری آن در منطقه، ناچیز بود. در دوره پساجنگ سرد، این منطقه نگرانی‌هایی برای ایالات متحده ایجاد کرده است. مسائلی همچون مبارزه با تروریسم، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و نفوذ فزاینده چین در جنوب آسیا، توجه ایالات متحده را به منطقه جلب کرده است (Evans, 2012: 21). سیاست‌های واشنگتن عمدتاً متمرکز بر کشورهای هند، پاکستان و افغانستان است. هند به‌عنوان یک قدرت نوظهور، کنشگر مهمی در ثبات و امنیت منطقه محسوب می‌شود و روابط دوجانبه آن با ایالات متحده، رشد چشمگیری را تجربه کرده است. عمده روابط اقتصادی ایالات متحده با جنوب آسیا متمرکز بر هند است که طیف متنوعی از تجارت و سرمایه‌گذاری تا تکنولوژی و شرکت‌های چندملیتی را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، واشنگتن درصدد است با همکاری هند به مقابله با نفوذ چین در منطقه و پیشبرد اصلاحات دموکراتیک در جنوب آسیا بپردازد. ایالات متحده در پاکستان نیز به دنبال از بین بردن شبکه القاعده، عدم دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتار جمعی و کمک‌های اقتصادی و سیاسی برای دولت شکننده پاکستان است. واشنگتن در ارتباط با افغانستان نیز موضوعاتی همچون مبارزه با تروریسم، تقویت دولت و ثبات سیاسی و ترویج ارزش‌های دموکراتیک را مورد توجه قرار داده است (Bhatti et al, 2020: 272-80).

ژاپن: توجه ژاپن به جنوب آسیا پس از رخداد ۱۱ سپتامبر افزایش یافته که ناشی از تلاش این کشور برای مبارزه با تهدیدهای دریایی و مقابله با سیاست‌ها و اقدامات جسورانه چین در منطقه است. اقیانوس هند برای واردات انرژی از خاورمیانه برای ژاپن مهم است و این کشور با همکاری هند و ایالات متحده تلاش می‌کند این مسیر دریایی را

برای تجارت و انتقال انرژی، ایمن نگاه دارد. امروزه تمرین‌های دریایی مشترک بین ژاپن، هند و ایالات متحده در اقیانوس هند افزایش یافته است. افزون بر این، ژاپن در گفتگوهای امنیتی چهارجانبه (با مشارکت ایالات متحده، هند، ژاپن و استرالیا) نیز به منظور امنیت دریایی و مقابله با چین، مشارکت می‌کند (Maniyar, 2020: 3-6). تعاملات اقتصادی ژاپن با جنوب آسیا نیز در سال‌های اخیر رشد یافته است. در سال ۲۰۰۳، ژاپن ۱۲۵ میلیون دلار در منطقه سرمایه‌گذاری کرده که این رقم در سال ۲۰۱۲ به ۲/۸ میلیارد دلار رسیده که ۹۸ درصد آن در هند بوده و تنها ۲ درصد آن به کشورهای سریلانکا، پاکستان و بنگلادش، روانه شده است (K.Barai, 2017: 1526).

توکیو در سال ۲۰۱۶ از طرح سرمایه‌گذاری انبوه ژاپن در کشورهای هند، بنگلادش و میانمار رونمایی کرد که عمده پروژه‌های آن توسط آژانس همکاری‌های بین‌المللی ژاپن^۱ تأمین مالی می‌شود. مهم‌ترین پروژه‌های ژاپن در بنگلادش شامل توسعه بندر مترباتی^۲ و احداث نیروگاه برق به ارزش ۳/۷ میلیارد دلار است. در میانمار، توسعه بندر داوی^۳ و منطقه ویژه اقتصادی با سرمایه ۸۰۰ میلیون دلار و ۲۰۰ میلیون دلار برای ترمینال کانتینری در شهر یانگون^۴ توسط ژاپن انجام می‌شود. اما هند مهم‌ترین مقصد سرمایه‌گذاری‌های ژاپن در جنوب آسیا است. این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلفی همچون ساخت مترو، جایگزینی سوخت انرژی خورشیدی در برخی نیروگاه‌ها، مدیریت جنگل‌ها، سیستم‌های مخابراتی، قطار سریع‌السیر و آبیاری و کشاورزی برنامه‌ریزی شده است. علاوه بر این، ژاپن طرح کریدور اقیانوس هند - پاسیفیک را برای اتصال دو اقیانوس مطرح کرده است. کریدور رشد آسیا - آفریقا نیز پروژه‌ای است که با همکاری ژاپن و هند برای بهبود زیرساخت‌ها و به‌ویژه با هدف مقابله با نفوذ چین در کشورهای فقیر آسیا و آفریقا پیش‌بینی شده است (Maniyar, 2020: 1-2 & K.Barai, 2017: 1526-28).

در مجموع باید گفت حضور قدرت‌های رقیب که همگی دارای اختلافات گسترده با چین هستند، محدودیت‌هایی برای دیپلماسی اقتصادی چین در جنوب آسیا پدید

^۱. The Japan International Cooperation Agency

^۲. Matarbati

^۳. Dawei

^۴. Yangon

می‌آورد. هند به‌عنوان قدرت منطقه‌ای جنوب آسیا بشدت نسبت به توسعه نفوذ چین در منطقه حساس است. دهلی برای مهار چین، گزینه‌های مختلفی پیش رو دارد. از یک طرف قدرت نیروی دریایی خود را افزایش می‌دهد تا ابتکار عمل را در اقیانوس هند در اختیار داشته باشد. از سوی دیگر با طرح ابتکارهای اقتصادی و همکاری با دیگر کنشگران به‌ویژه ژاپن تلاش می‌کند مانع نفوذ اقتصادی انحصاری بیجینگ در منطقه شود. افزون بر این، دهلی برای مهار چین، به حمایت ایالات‌متحده نیز دلگرم است و در این راستا ائتلافی میان دو کشور شکل گرفته است. از دید ایالات‌متحده، هند تنها کنشگری است که می‌تواند در برابر نفوذ چین در آسیا، موازنه‌سازی و آن را مهار کند. ضمن اینکه کنترل واشنگتن بر گلوگاه‌های حیاتی اقیانوس هند، ابزاری است که می‌تواند برای فشار بر چین مورد استفاده قرار بگیرد زیرا اقتصاد و امنیت بیجینگ بشدت به مسیرهایی دریایی اقیانوس هند، گره خورده است. در کل باید اشاره کرد که هند و ایالات‌متحده تلاش می‌کنند ائتلافی از کشورهای منطقه را برای مهار چین تأسیس کنند. مشارکت دیگر کشورها، ضمن اجماع‌سازی علیه بیجینگ، هزینه‌های هند را کاهش می‌دهد و آن را در موقعیت برتر قرار می‌دهد.

۲-۳-۲. شکنندگی دولت‌های جنوب آسیا

کشورهای جنوب آسیا در زمره شکننده‌ترین دولت‌های جهان قرار دارند. ثبات و امنیت این کشورها به دلایلی همچون فرآیند ناموفق دولت‌سازی، مشکلات ساختاری، جنگ‌های داخلی، منازعات قومی، فساد، مدیریت ضعیف اقتصادی و سیاسی و بنیادگرایی اسلامی، بسیار شکننده است. تمام کشورهای منطقه به جز هند، در شاخص‌های دولت‌های شکننده، در وضعیت هشدار قرار دارند. منازعات قومی در اکثر کشورهای منطقه، مشاهده می‌شود و گروه‌های قومی برای کسب خودمختاری یا حتی استقلال، به خشونت متوسل می‌شوند. این درگیری‌ها به‌ویژه در پاکستان و سریلانکا، تهدیدی جدی علیه ثبات و امنیت دولت‌ها محسوب می‌شوند. تهدیدات ناشی از بنیادگرایی اسلامی در پاکستان و افغانستان نیز دیگر معضلی است که ثبات و امنیت کل منطقه را هدف قرار می‌دهد. افزون بر این، منازعات میان دولت‌های منطقه نیز، گسترده است. منازعات میان دولت‌های منطقه شامل اختلافات مرزی و ارضی (به‌ویژه میان هند

و پاکستان) و اختلاف در مورد منابع آب بین هند و همسایگان آن نیز موجب شده دولت‌ها در نیل به همکاری منطقه‌ای برای حل مشکلات، ناکام باشند (Adhikari, 2018: 5-6).

در مجموع باید گفت شکنندگی ثبات و امنیت کشورهای جنوب آسیا، منافع چین را آسیب‌پذیر می‌سازد. فعالیت‌های اقتصادی چین در منطقه به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌ها نیازمند محیطی با ثبات و امن است. اما در شرایط فعلی، منازعات متعدد درون دولت‌ها و میان دولت‌های منطقه، ریسک فعالیت اقتصادی را برای بیجینگ افزایش می‌دهد. موضوع رفتار چین با اقلیت مسلمان استان شین‌جیانگ نیز حساسیت اسلام‌گرایان منطقه را به دنبال دارد. این گروه‌ها برای اعتراض به سرکوب مسلمانان چین، به زیان رساندن به منافع چین به‌ویژه منافع اقتصادی آن (مانند کشتار کارگران چینی یا تحریم کالاهای این کشور) روی می‌آورند. این وضعیت چین را به سمت همکاری با قدرت سنتی منطقه یعنی هند سوق می‌دهد و چین ناچار می‌شود منافع و نگرانی‌های دهلی را نیز در نظر بگیرد که هزینه‌ها و محدودیت‌هایی برای این کشور به همراه می‌آورد. افزون بر این، منازعات موجود میان دولت‌ها، فرآیند همگرایی منطقه‌ای را که برای دیپلماسی اقتصادی چین یک فرصت مهم است، مختل می‌سازد.

۳-۳-۳. رقابت‌ها و ضعف اقتصادی درون منطقه‌ای

رقابت‌های منطقه‌ای در شبه‌قاره به خصوصی میان هند، پاکستان و بنگلادش برای دیپلماسی اقتصادی چین حکم شمشیری دو لبه دارد؛ به این معنا که از یک طرف وجود و تداوم این اختلاف‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بهره‌مندی چین از شرایط شود و از طرف دیگر به تضعیف همکاری منطقه‌ای دیپلماسی اقتصادی چین را در برابر چالش‌های امنیتی و ناشی از بازی‌های مرتبط با موازنه قدرت منطقه‌ای قرار دهد که این مورد تاکنون بیشتر اثرگذار بوده است (See Dutt & Bansal, 2015). افزون بر تلاش هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای برای بهره‌گیری از نقش قدرت‌های بزرگ در امور منطقه در دوران بعد از استقلال پاکستان تاکنون و همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیک آن‌ها در مناطق و کشورهای مجاور (به‌ویژه افغانستان) مؤلفه مهم‌تری که این رقابت‌ها را تشدید کرده و امکان همگرایی و در نتیجه نگاه یکدست چین را به منطقه با دشواری موجه ساخته چالش‌های

اقتصادی هر یک از این کشورهاست. این منطقه با چند مشکل مهم اقتصادی مواجه است: اقتصادهای عمدتاً مشابه و غیرمکمل با تمرکز بر کشاورزی و خدمات؛ فقر گسترده؛ بدهی خارجی بالای کشورها و تراز منفی تجارت خارجی در کنار جمعیت به شدت زیاد و در عین حال غیرماهر (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۸) سبب شده است تا کشورهایمانند چین افزون بر معادلات ژئوپلیتیک با چالش واگرایی میان کشورهای عضو و رقابت‌های مخرب آن‌ها نیز مواجه باشد.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی اقتصادی از مفاهیم جدید در روابط بین‌الملل است. این نوع دیپلماسی به دولت‌ها کمک می‌کند با گسترش صادرات و جذب و صدور سرمایه، ضمن خلق ثروت برای بهبود توسعه اقتصاد ملی، بتوانند منافع خود در محیط بین‌المللی را با تنش‌ها و حساسیت‌های کمتری دنبال کنند. نکته‌ای که امروزه در مورد دیپلماسی اقتصادی شایان توجه است، سوق یافتن آن توسط دولت‌ها به سوی منطقه‌گرایی است. در واقع در شرایط فشارهای ناشی از جهانی‌شدن و ملی‌گرایی، دیپلماسی اقتصادی به سوی استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای، حرکت کرده است. امروزه جمهوری خلق چین از قدرت‌های پیشرو در زمینه دیپلماسی اقتصادی به شمار می‌رود. این پژوهش به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه جنوب آسیا پرداخت. اشاره شد که متغیرهای سیاسی و امنیتی همچون اختلافات ارضی و مرزی و رقابت قدرت‌ها بر روابط طرفین سایه انداخته اما این موضوع موجب چشم‌پوشی بیچینگ از همکاری‌های اقتصادی نشده است. در این منطقه فرصت‌های قابل توجهی همچون بازار مصرفی بزرگ منطقه، نیازمندی منطقه به جذب سرمایه خارجی، موقعیت ترانزیتی اقیانوس هند و ظرفیت‌های سازمان سارک برای توسعه همکاری‌ها برای دیپلماسی اقتصادی چین وجود دارد. بیچینگ به پشتوانه قدرت مالی و تجاری عظیم خود توانسته از این فرصت‌ها استفاده کند و به کنشگر مهمی در اقتصاد جنوب آسیا تبدیل شود. در کنار فرصت‌های یادشده، چالش‌های سیاسی و امنیتی نیز برای دیپلماسی چین در منطقه، وجود دارد. مهم‌ترین چالش، حضور قدرت‌های رقیب در منطقه (هند، ایالات متحده و ژاپن) است که همگی اختلافات سیاسی و تاریخی برجسته‌ای با چین دارند. این رقبا به دنبال

جلوگیری از نفوذ فراگیر چین در آسیا هستند و تلاش می‌کنند با شکل‌دهی به اتحاد و ائتلاف‌ها، چین را مهار کنند و در برابر آن موازنه‌سازی کنند. به‌ویژه هندوستان نسبت به حضور پررنگ چین در حیات خلوت خود یعنی جنوب آسیا و اقیانوس هند بسیار حساس است و امیدوار است با حمایت ایالات متحده مانع از افتادن منطقه در دام چین شود. دیگر چالش چین در منطقه، امنیت و ثبات شکننده دولت‌های جنوب آسیا است. این معضل منافع اقتصادی چین را در معرض خطر و زیان قرار می‌دهد و هزینه‌های بیجینگ را افزایش می‌دهد. مشکلات ناشی از بنیادگرایی اسلامی و حساسیت‌ها نسبت به سرنوشت اویغورها در چین، مهم‌ترین چالش امنیتی برای دیپلماسی بیجینگ محسوب می‌شود. در مجموع باید گفت چین با تفکیک مسائل سیاسی و اقتصادی، توانسته نفوذ اقتصادی خود در جنوب آسیا را تقویت کند. دولت‌های منطقه نیز با توجه به اقتصاد ضعیف خود و تلاش برای متنوع‌سازی شرکای خود، از حضور چین استقبال کرده‌اند. با توجه به اهداف کلان، منافع و توانایی‌های چین و وضعیت موجود در منطقه، حضور پررنگ این کشور در جنوب آسیا تداوم می‌یابد و رقابت با دیگر قدرت‌ها اصلی‌ترین محرک دیپلماسی چین خواهد بود.

منابع

- احمدی، ابراهیم، احمدی، عباس و حیدریان، مهدی (۱۳۹۸)، «تبیین نقش و جایگاه بندر گوادر در راهبرد امنیتی کلان چین-پاکستان»، مجله پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۸۸.
- امیدی، علی (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به آسه‌آن، سارک و اکو، تهران: وزارت امور خارجه.
- تیشه‌یار، ماندانا، فتحی، محمدجواد، شنگرد، مجید (۱۳۹۷)، «رقابت هژمونیک هندوستان و چین در جنوب و جنوب شرق آسیا (با تأکید بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی)»، دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال دهم، شماره ۳۴، صص ۶۵-۸۶.
- سازمند، بهاره و ارغوانی، فریبرز (۱۳۹۶)، سیاست خارجی جهانی و منطقه‌ای چین در قرن بیست‌ویکم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره و کولایی، الهه (۱۳۹۰)، «زمینه‌های درون‌نظری و برون‌نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره نهم، صص ۱۴۶-۱۲۷.

موسوی شفاپی، مسعود و ایمانی، همت (۱۳۹۶)، «دیپلماسی اقتصادی؛ رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۴، صص ۱۷۴-۱۴۹.

وولاک، استیون (۱۳۹۲)، «دیپلماسی اقتصادی»، در: دیپلماسی در عصر جهانی شدن، ویرایش شده توسط جفری وایزمن و پالین کر، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.

Adhikari, Monalisa (2018), "India in South Asia: Interaction with Liberal Peacebuilding Projects", **India Quarterly**, Vol.74, No.2, pp. 1-19.

Amighini, Alessia (2019), **China's Race to Global Technology Leadership**, Milan: Ledizioni-LediPublishing.

Bhatti, Muhammad Nawaz et al (2020), "The US Policy Toward South Asia; An Historical Assessment", **Journal of Historical Studies**, Vol. 6, No.1, pp. 267-288.

Blah, Montgomery(2018), "China's Belt and Road Initiative and India's Concerns", **Strategic Analysis**, Vol.42, No.4, pp. 313-332.

CEIC Data (2021) "China Crude Oil: Imports", (observed at:2022/12/05) available at: <https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/crude-oil-imports>

Chattopadhyay, Pratip (2011), "The Politics of India's Neighbourhood Policy", **South Asian Survey**, Vol.18, No.1, pp. 93-108.

Dutt, Sagarika & Bansal, Alok (2015), **Souh Asian Security: 21st Century Discourses**, London: Routledge.

Evans, Alexander (2012), **The United States and South Asia after Afghanistan**, New York: Asia Society.

K.Barai, Munim (2017), "Investment Flows from Japan and China to South Asia: Are They Matching with the Economic Prospects of the Region?", **Global Business Review**, Vol.18, No. 6, pp. 1520-1535.

Kumar, S.Y. Surendra (2015), "China's SAARC Membership: The Debate", **International Journal of China Studies**, Vol.6, No.3, pp. 299-311.

Kumar, Sanjeev (2019), "China's South Asia Policy in the New Era", **India Quarterly**, Vol.75, No.32, pp. 1-18.

Lee, Chia- YI (2019), "China's Energy Diplomacy: Does Chinese Foreign Policy Favor Oil-Producing Countries?", **Foreign Policy Analysis**, Vol.15, No.1, pp. 1-19.

M. Smith, Jeff (2018), **China's Strategy in South Asia**, in: China Steps Out: Beijing's Major Power Engagement with the Developing World, Edited By Joshua Eisenman and Eric Heginbotham, pp. 102-133, New York: Routledge.

Maniyar, Jay (2020), "Japan in The Indian Ocean: an Integral and Holistic Involvement in South Asia", **Maritime Affairs**(Journal of The National Maritime Foundation of India), pp. 1-12.

Okano-Heijmans, Maaïke (2011), "Conceptualizing Economic Diplomacy: The Crossroads of International Relations, Economics, IPE and Diplomatic Studies", **The Hague Journal of Diplomacy**, No 6, pp. 7-36.

- Papadimitriou, Pyrros & Pistikou, Victoria (2014), "Economic Diplomacy and Security in Sovereign States". **Procedia Economics and Finance**, No 2, pp. 42-65.
- Ramadhani, Eryan (2015), "China in the Indian Ocean Region: The Confined Far-Seas Operations", **India Quarterly**, Vol.71, No.2, pp. 146-159.
- Ranjan, Amit (2019), "India's South Asia Policy: Changes, Continuity or Continuity with Changes", **The Commonwealth Journal of International Affairs**, Vol.108, No.3, pp. 1-16.
- Rao, Tripati et al (2020), "Foreign Aid, FDI and Economic Growth in South-East Asia and South Asia", **Global Business Review**, Vol. 21, No.1, pp. 1-17.
- S. Pattanaik, Smruti (2019) "**India's Policy Response to China's Investment and Aid to Nepal, Sri Lanka and Maldives: Challenges and Prospects**", **Strategic Analysis**, Vol.43, No.3, pp. 240-259.
- Silva, Joaquim Ramos & Galito, Maria Sousa (2014) "China's Approach to Economic Diplomacy and Human Rights", **International Journal of Diplomacy and Economy**, Vol.2 No.1/2, pp. 23-41.
- Statista (2022) "Value of Foreign Direct Investment (FDI) Inflows to China from 2010 to 2021", (observed at: 2022/12/05), available at: <https://www.statista.com/statistics/1016973/china-foreign-direct-investment-inflows/>
- Statista (2022) "Annual outflow of foreign direct investment (FDI) from China between 2011 and 2021", observed at:2022/12/05) available at: <https://www.statista.com/topics/5290/foreign-direct-investment-from-china/#dossier-chapter2>
- Trading Economics (2022) "Asian Countries", (observed at:2022/12/05) available at: <https://tradingeconomics.com/countries>
- Trade Map (2022) "Bilateral Trade Between China and South Asia", (observed at:2022/12/05) available at: https://www.trademap.org/Product_SelCountry_TS.aspx?nvpm=1%7c156%7c%7c%7c%7cTOTAL%7c%7c%7c2%7c1%7c1%7c2%7c2%7c1%7c1%7c1%7c%7c1
- Trade Map (2022) "Bilateral Trade Between China and World", ", (observed at:2022/12/05) available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm=1%7c156%7c%7c000%7c%7cTOTAL%7c%7c%7c2%7c1%7c1%7c2%7c2%7c1%7c1%7c1%7c%7c1
- World's Top Export (2022) "Top 15 Crude Oil Suppliers to China", (observed at: 2022/12/05), available at: <https://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china/>
- Yao, Yang (2015), "China's Approach to Economic Diplomacy", in: America, China, and the Struggle for World Order, Edited by G. John Ikenberry, Wang Jisi, and Zhu Feng, pp. 161-186, Palgrave Macmillan.
- Yuan, Jingdong (2019), "China's Belt and Road Initiative in South Asia and the Indian Response", **Social Science Quarterly on China, Taiwan, and East Asian Affairs**, Vol. 55, No.2, pp. 1-27.